

گفتمان زیبایی‌شناسی - جامعه‌شناختی جدال سعدی با مدعی،

دیالکتیک فضیلت و وظیفه

گیتی شیرواندهی^۱

فاطمه شیخ‌لووند^{۲*}

محمد فرهمند^۳

مسعود زبر دست^۴

چکیده

ما در این مقاله قصد داریم شالودهٔ احساس و تکوین صدای سعدی را در رویکردی بین‌رشته‌ای مطالعه کنیم و با استفاده از شیوهٔ تحلیل گفتمان، فرایند دیالکتیک، او را در دو موضوع فضیلت و وظیفه با تکیه و تأکید بر امر زیبایی‌شناسی و آموزه‌های جامعه‌شناختی بررسی نماییم. از منظر زیبایی‌شناسی، قدرت «خوب مشروط» (qualified good) است و تا آنجا برای انسان ارزش‌مند می‌نماید که منجر به بسط و پرورش خوب‌های ذاتی (intrinsic goods) شود. در حالی که در جامعه‌شناسی، قدرت به منزلهٔ توجیه عقلی قبول حاکمیت اشراف و توانگران، و لازمهٔ زندگی اشرافی و پادزهر آنومی (Anomie) اجتماعی است. تقابل و تضاد این دو نگرش در یکی از حکایت‌های گلستان؛ با عنوان «جدال سعدی با مدعی» موجب پیدایش گفتمان دیالکتیکی در دو مقولهٔ فضیلت و وظیفه شده است. هر دو مقوله هم از چشم‌انداز زیبایی‌شناسی و هم از نگرهٔ جامعه‌شناختی تأثیر بسزایی در احساس و فهم خواننده دارد. به‌طوری که خواننده، روح سعدی و احساس او را با تعمق در لایه‌های درونی حکایت، متفاوت از صدای جدال او با مدعی در مشروعیت بخشی به قدرت می‌بیند. کنکاش در پردازش احساس و صدای سعدی در این حکایت، بیانگر سرشت گفتمانی خاصی است که در پیوند زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی برجسته می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، مطالعات جامعه‌شناختی، سرشت گفتمانی، جدال سعدی با مدعی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. Shirvandehi.giti@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (نویسنده مل) Shekhlovand2000@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران m.farahmand1349@gmail.com

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران masoudzabdast@gmail.com

[Type text]

مقدمه

آثار سعدی، به‌ویژه حکایت‌های گلستان به ما می‌آموزد که دست کم در سده هفتم تاریخ ایران، افکاری در جامعه رواج داشت که به‌صورت آگاهانه به بحث درباره تضاد اجتماعی و تعارض طبقاتی می‌پرداخت، اما در میان تمام اقشار جامعه، ادیبان به‌واسطه زبان شاعرانه از این هنر بهره‌مند بودند که تضاد و تعارض اجتماعی را در لفافه‌ای از زیبایی‌شناسی مطرح کنند. این امر، سخن آنها را سرشار از گفتار کرده، و امروزه به خواننده این امکان را می‌دهد چشم‌اندازهای متن ادبی را از منظر نگرش‌های گوناگون بررسی کند.

فرضیه پژوهش حاضر آن است که زیبایی‌شناسی سبب تعدیل افکار جامعه‌شناختی در ادبیات می‌شود، و نشان می‌دهد هرچند این متن‌ها هرازگاهی به مسائل سیاسی تنه می‌زنند، ولی هرگز به‌عنوان یک نیروی سیاسی مستقل و اراده برتر وارد گردونه سیاست نمی‌شوند. «جدال سعدی با مدعی»، نمونه‌ای از این متن‌ها است که سعدی در آن به زبان استعاری و شاعرانه، شالوده (استروکتور) تضاد اجتماعی را در واقعیت جامعه جست‌وجو می‌کند. «استروکتور یا شالوده، درست همان چیزی است که موضوع تحلیل و تحقیق جامعه‌شناس را تشکیل می‌دهد.» (مندراس و گورویچ، ۱۳۵۴: ۱۹۲) اما در بحبوحه این جست‌وجو، ترفند سعدی آن است که احساس خود را در قالب دیالکتیکی پنهان عرضه می‌دهد؛ دیالکتیکی که احساس و فهم خواننده را در دوراهی بین فضیلت و وظیفه از یک سو، و قدرت و مشروعیت از سوی دیگر، تحریک می‌کند.

تحقیق حاضر این مزیت را دارد که برای نخستین بار به تحلیل بین‌رشته‌ای گفتار سعدی در قالب زیبایی‌شناسی - جامعه‌شناختی پردازد، و بدون آنکه سنج‌های برای ارزش‌گذاری گفتار در نظر بگیرد و این مسئله را پیش بکشد که صدای آشکار سعدی با احساس او برابر است یا خیر؟ سعدی در این حکایت کوتاه، دنیای استعاری و نمادینی را روایت (Narrate) و یا به تعبیری بازنمایی (Represent) کرده که نمایشگر جامعه بشری است. درون‌مایه اصلی این حکایت به ظاهر، جدال بر سر مشروعیت قدرت اشراف و یا نامشروع بودن آن است. اما خواننده آشنا به امر زیبا در پس این صدا، احساس سعدی را در قالب دیالکتیک دو نیروی متضاد فضیلت و وظیفه به تماشا می‌نشیند.

یکی از شیوه‌های مطالعه چندوچون چنین دیالکتیک پنهانی، تحلیل گفتار است. از آنجاکه «هر نوع گفتار (واحد‌های زبانی درون بافت)، کلام و نوشتار جریانی اجتماعی بوده و دارای ماهیت و ساختار

اجتماعی است» (Macdonell, 2013: 2) در طول صد سال اخیر، بحث‌های بسیاری در گستره علوم انسانی و مطالعات اجتماعی در رابطه با ارتباط جنبه‌های گفتار، کلام و نوشتار انسان با احساس، ساختار زندگی و تجربه زیسته آدمی مطرح شده که بر این مطالعات هم در تحقیقات جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناسی تأثیر وافر گذاشته، و هم آنکه سبب تسریع روند پژوهش‌های بین‌رشته‌ای شده است. مطالعه زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناختی ادبیات، از جمله پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است که نقد ادبی را با بررسی مسائل اجتماعی مؤثر در زندگی انسان، احساس، فهم و سرنوشت او را توأمان دارد. آشنایی با بعد جامعه‌شناختی متون ادبی این امکان را فراهم می‌آورد که ادبیات را به مثابه سندی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بنگریم و با استفاده از ابزارهای گوناگون مطالعه؛ مانند تحلیل گفتمان، تصاویر ارزشمندی از افکار عمومی جامعه به دست آوریم، و آشنایی با ابعاد زیبایی‌شناسی، نمایانگر سطوح و لایه‌های ماز مانند احساس و درک انسان در برابر موضوع یا متن است.

بیان مسئله

قابلیت خوانش و تحلیل گفتمان هر متن ادبی در تعامل و همدلی با فرایندهای جامعه‌شناختی و مبانی زیباشناسی افزایش می‌یابد. زیرا ادبیات در بستر جامعه و در پی احساس و زبان استعاری شکل می‌گیرد و با جریان‌های اجتماعی زندگی و فهم و درک خواننده فربه می‌شود. داستان (Novel) و حکایت، از جمله مهم‌ترین انواع ادبی است که بیشترین تعامل ارتباطی میان صدا و احساس نویسنده را با افکار عمومی (Opinion public) جامعه دارد. مطالعات گفتمانی با در نظر گرفتن کنش و برجسته کردن احساس در متن، این فرصت را به پژوهشگر می‌دهد که الگوهای پیوند و تعامل میان قدرت، مشروعیت، وظیفه و فضیلت را کشف نماید و با استفاده از توصیف، تفسیر و یا تبیین، لایه‌های زیرین و معانی تلویحی یا ضمنی آنها را آشکار کند. چنین نگرشی به ادبیات، آن را تا سطح یک واسطه و میانجی بین جامعه از یک سو، و احساس و اندیشه‌های انسان از سوی دیگر گسترش می‌دهد. چنین تلقی و دیدگاهی، هر حکایت و داستانی را به یک کنش اجتماعی و سرچشمه زیبایی‌شناسی تبدیل می‌کند؛ کنشی که شناخت ابعاد آن نیازمند تحلیل جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناسی است. از همین رو، پژوهش حاضر سعی دارد با در نظر گرفتن نظریه اصل تضاد «دارندورف» و امر زیبای «ایمانوئل کانت»، گفتمان جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناسی دیالکتیک بین قدرت و مشروعیت را در مقابل فضیلت و وظیفه بر مبنای حکایت جدال سعدی با

مدعی، تحلیل کند و به بررسی این مسئله بپردازد که زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی چگونه ابزارهای تحلیل گفتار را در اختیار خواننده قرار می‌دهند؟

پیشینه پژوهش

- سیدمحمد محیط طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان «جدال مدعی با سعدی» به نقد دیدگاه بزرگانی چون استاد پورداود پرداخته که با به‌کارگیری کلمات و عبارات ثقیل عربی، فضل‌فروشی در نوشتار را منوط به کاربرد کلمات بیگانه کرده‌اند، درحالی‌که زبان سهل و ممتنع سعدی، به تنهایی نماینده فصاحت و بلاغت زبان فارسی است. (ر.ک: محیط طباطبایی، ۱۳۴۶: ۴۷۰-۴۶۵)

- مصطفی گرجی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتار جدال سعدی و مدعی با نظر به مؤلفه‌های گفت-وگو»، ضمن آنکه سعدی را مردمی‌ترین شاعر جهان و تاریخ‌زندگی بشر دانسته، سخن او در بزرگ‌ترین حکایت گلستان؛ یعنی جدال سعدی با مدعی را سرشار از آموزه‌هایی معرفی کرده است که با نگاه ساختارگرایانه و با التزام به اصل گفت‌وگو می‌توان به ماهیت و دانش‌تئوری آنها پی برد. (ر.ک: گرجی، ۱۳۸۳: ۴۵-۲۵)

- اسماعیل نرماشیری در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتار جدال سعدی با مدعی با رویکرد ایدئولوژی‌شناختی استعاره» ضمن پرداختن به مقوله استعاره و ساختار زبانی آن، حکایت سعدی را نمونه‌ای بارز از حکایت‌های ادبیات فارسی معرفی کرده که نشان از ایدئولوژی و غرض‌فکری نویسنده آن دارد. از نظر این مقاله، تحلیل گفتار استعاره‌های مفهومی، می‌تواند ذهنیت تاریخی حاکم بر جامعه و روح زمانه آن بازگو کند. (ر.ک: نرماشیری، ۱۳۹۶: ۹۸-۷۹)

- لیلا الهیان در رساله دکتری خود با عنوان «زیبایی‌شناسی گلستان سعدی براساس نظریه زبان‌شناسی متن» تلاش دارد ابزارهایی را که در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، سبب جذب خوانندگانی با طیف‌های نگرشی مختلف به این اثر شده است را بررسی کند. به همین منظور، ضمن طبقه‌بندی ابعاد مختلف زیبایی‌شناسی، با استفاده از نظریه انسجام «هلیدی و حسن» به مطالعه ابزارهای زبان‌شناختی و علوم بلاغی در حکایت‌های گلستان سعدی می‌پردازد. (الهیان، ۱۳۹۲)

بررسی‌های ما نشان می‌دهد تاکنون هیچ مقاله و یا کتابی به تحلیل گفتار زیبایی‌شناسی - جامعه‌شناسی این حکایت نپرداخته و توأمان با دو انگاره امر زیبا و اصل تضاد دیالکتیک قدرت و مشروعیت را

در قبال فضیلت و وظیفه بررسی نکرده است؛ به همین دلیل، پژوهش حاضر، نخستین حرکت در باب این موضوع در گستره سعدی‌پژوهی است.

ادبیات پژوهش

مبانی نظری

«ادبیات، نقد زندگی است. ادبیات باعث می‌شود ارتباط درونی و مقتضیات اجتماعی تجربه انسانی را به گونه کامل‌تری درک و احساس کنیم.» (Hoggart, 1973: 15-16) بنابراین، ادبیات اجتماعی‌ترین و درعین‌حال فرهنگی‌ترین راه در عینیت بخشی به پرسمان یا گفتار است. از مهم‌ترین کارکردهای آثار ادبی، تأثیرگذاری بر اسلوب شکل‌گیری و تطور ارزش‌های اخلاقی در گستره جامعه بشری است. در این بین، حکایت‌ها و داستان‌ها به دلیل برخورداری از قوه بالای بازنمایی، سلسله‌جنبان احساس خواننده و محرک ذوق و لذت‌آویند. از منظر زیبایی‌شناسی، احساسات، ذوق‌ها و لذت‌ها می‌توانند از آبخورهای اصلی فراروی از «خودپنداری» و شکل‌گیری اخلاق باشند؛ اخلاقی که در غایت خود، منجر به عدالت و تخالف با تضاد و تعارض اجتماعی می‌شود.

نسبت بین اخلاق و جامعه، از دیرین‌ترین مقوله‌ها و بنیانی‌ترین پرسمان‌های بشری است. آموزه‌های مقوله نخست را از چشم‌انداز زیبایی‌شناسی، و آموزه‌های مقوله دوم را از نگره جامعه‌شناسی می‌توان برجسته کرد. «زیبایی‌شناسی نخستین پله در شناخت جهان حسی است.» (احمدی، ۱۳۷۴: ۲۱) که افق دید ما را برای شناخت و آگاهی از احساسات و جهان‌بینی خواننده می‌گشاید. و چون هرگونه نقادی در باب نگره، اخلاق، صدا و احساس بالیده در زبان شعر و ادبیات نیازمند تعبیر و خوانش است، می‌توان گفت بررسی معیارهای زیبایی‌شناسی هرگز فارغ از گفتار نیست. از طرف دیگر، گفتار در انطباق با آموزه‌های جامعه‌شناختی این مطلب را یادآور می‌شود که «نسبت دادن صداهای بسیار برای گروه‌های اجتماعی و حتی افراد، به این معنی است که گویندگان، درونی دارند که در ارتباط با دیگران آن را بیرون می‌کشند و آشکار می‌کنند. با این استدلال که این صداها در یک ساختار اجتماعی تشکیل شده‌اند.» (Macdonell, 2013: 193) بنابراین، هر گفتارانی را می‌توان در فرایند ارتباط «خود» با «دیگری» یک امر اجتماعی تصور کرد و فرایند آن را در قالب دیالکتیک، معنادار ساخت. «گفتارها، مرزهایی مابین حقیقت و خطا ترسیم می‌کنند و گونه‌های خاصی از کنش‌ها را مربوط و معنادار و سایرین را نامربوط و خارج از موضوع

قرار می‌دهند؛ بنابراین گفتار بر سازنده امر اجتماعی است. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۲۳۵) بنابراین، مطالعه گفتار ما را بر آن می‌دارد که علاوه بر گزینش ویژگی‌های صوری تأثیرگذار در متن ادبی، اطوار درونی آن را هم که شامل اخلاق، احساس، خودپنداری، دیگری و ... است بررسی کنیم. در نظر گرفتن توأمان مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و آموزه‌های جامعه‌شناسی در تحلیل گفتار متون ادبی سرنخ‌هایی از آگاهی‌های ضمنی نویسنده و یا صدای گوینده در اختیار ما قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌توان هم به بافت فرهنگی - اجتماعی متن، و هم به کنش و عاملیت مؤلف در ایجاد ارتباط با خواننده پی برد. به همین دلیل، «ویژگی‌های صوری متن می‌تواند از جمله گزینه‌های گفتاری محسوب شود که تفسیر و خوانش متن را به صورت بالفعل در می‌آورد.» (Fairclough, 2010: 117) صدای خود در ارتباط با دیگری، تبدیل به گفتار می‌شود و در فرایند افکار عمومی به گردش درمی‌آید. هر گفتاری با احساس و اخلاق مؤلف و افکار عمومی جامعه رابطه تنگاتنگ دارد. «گفتار، زبان یا نظامی از بازنمایی است که به گونه‌ای اجتماعی شکل می‌گیرد تا مجموعه‌ای از معانی را درباره حوزه‌هایی از مسائل و موضوعات ایجاد کند و آنها را به گردش درآورد.» (رشیدیان، ۱۳۹۳: ۵۳۶)

«ابتکار جامعه‌شناسی ادبیات، در برقرار کردن ارتباط و توصیف روابط میان جامعه و اثر ادبی است. جامعه پیش از اثر وجود دارد، زیرا نویسنده مشروط به جامعه است و آن را باز می‌نمایاند و بیان می‌دارد و در پی تغییر دادن آن است؛ بدون شک، جامعه درون اثر زنده است و رد پای آن را همواره در درون لایه‌های اثر بازمی‌یابیم.» (تادیه، ۱۳۹۰: ۱۸۳). جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، و ... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. بر این اساس می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آن و نیز تأثیری که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد؛ جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است. ر.ک: ستوده، ۱۳۷۸: ۷ - ۵۶) اما ابتکار زیبایی‌شناسی آن است که به خواننده این امکان را می‌دهد که مفروضات شهود حسی مؤلف و متن را دریابد و از این مسیر به احساس و التذاذ دست یابد.

اصل تضاد و نظریه دارندورف

واژه «Conflict» از ریشه «Configure» به معنای برخورد کردن و مبارزه کردن گرفته شده است. تضاد، حالتی است که در آن منافع، علایق و جهان بینی دو یا چند نفر نابرابر و یا متعارض باشد. برای این اصطلاح معادل هایی چون نزاع، تقابل، کشمکش، انحراف، دوگانگی، جدال، تعارض و دشمنی در نظر گرفته شده و به طور متواتر در جامعه شناسی مارکسیستی به کار رفته است. «جدال مطرح در داستان، یا جدال دو انسان با یکدیگر است، یا جدال انسان با طبیعت یا خدا یا سرنوشت، یا جدال انسان با خود.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۷۱) «رالف گوستاو دارندورف» (R. G. Dahrendorf: 1929-2009) را باید از مهم ترین نظریه پردازان جامعه شناسی به شمار آورد. او اهل آلمان و تحصیل کرده فلسفه جامعه شناسی بود و در دانشگاه های آلمان تدریس می کرد. مفهوم «اقتدار یا مشروعیت» (Authority)، نقطه ثقل نظریات دارندورف است. او با تأثیرپذیری از تعریف های پیشینیان و نظریه پردازی آنها، مشروعیت را در همسویی با اصل تضاد، وارد بحث تازه ای کرد و تأثیر عمیقی بر پژوهش های جامعه شناختی گذاشت. او مشروعیت یا اقتدار را امری سازمانی و متفاوت از قدرت ارزیابی می کرد و جامعه را متشکل از گروه های رقیب با منافع متعارض و علایق متضاد می دانست که در پی افزایش اقتدار خود، و کاهش اقتدار گروه های رقیب اند. «بر-اساس نظریات دارندورف، عامل اساسی تضادهای اجتماعی توزیع نابرابر و غیر عادلانه وسایل تولید نیست، بلکه علت اساسی این تضاد را باید در توزیع نابرابر اقتدار یا توانایی بین افراد و گروه ها جست و جو نمود.» (روشه، ۱۳۹۴: ۱۰۰) از نگاه او «مشروعیت عبارت است از: شانس و موقعیتی مبتنی بر نظمی خاص با محتوایی معین که باعث اطاعت گروهی از مردم می گردد و بدین ترتیب اقتدار از قدرت متمایز می شود و مشروعیت به وجود می آید.» (همان) اصل تضاد در معنایی که در این پژوهش از حیث نظری نقطه اتکا قرار می گیرد، همان است که در نظریه دارندورف مفهوم پردازی شده است. تلقی دارندورف از اصل تضاد، متفاوت از معنا و کاربرد مارکسیسمی آن است. در نگاه مارکس، اصل تضاد و نابرابری اجتماعی دستمایه انقلاب و تغییر ساختارهای زیرین و زبرین جامعه است؛ در حالی که دارندورف تضاد و آگاهی به آن را مایه پیشرفت و تلاش برای آینده ای مطلوب می داند. اهمیت نظریه دارندورف در این بود که با مطالعه در پارادایم مارکس، میان اصل تضاد و امر اجتماعی دیالکتیک ایجاد می کند.

گفت‌مان زیبایی‌شناسی حکایت جدال سعدی با مدعی

در حکایت جدال سعدی با مدعی، خواننده در پشت پرده تجربه عینی و کنش‌مند تعارض بین دو نفر؛ سعدی و مدعی، موفق به دریافت یک تجربه معنوی نیز می‌شود. تجربه اخیر برای خواننده آگاه، چراغ راهنمایی است تا از قیل آن به احساس و فهم سعدی پی ببرد. در واقع، احساس و فهم، اصل زنده و پویای متن ادبی و محرک ادراک خواننده است. تمام پرسش‌هایی که خواننده از علت، روند، نتیجه و شیوه نگرش جدال سعدی با مدعی دارد در همایی و تصادم با احساس خواننده است که به پاسخ می‌رسند؛ هر چند که این پاسخ‌ها جنبه شهودی داشته باشند. اما نکته مهم آن است که این پاسخ‌ها علی‌رغم شهودی بودن، بن‌مایه اصلی گفت‌مان زیبایی‌شناختی حکایت سعدی را شکل می‌دهند. این بدان معناست که احساسات پنهان و پیدای درون حکایت با نزدیک شدن به احساس و فهم خواننده، امواج فکری او را متلاطم می‌کند و سکون باطن او را به هم می‌ریزد و او را ناگزیر از پاسخ و ارائه خوانش متن می‌کند. بدین ترتیب گفت‌مان زیبایی‌شناختی شکل می‌گیرد.

مطالعه گفت‌مان حکایت از چشم‌انداز زیبایی‌شناسی و قاب اخلاق، ممکن است نتایجی مهم‌تر از درک متعارف و کلیشه‌ای به همراه داشته باشد. همچنان که در جدال سعدی با مدعی، مخاطب به ظاهر سعدی را طرفدار قدرت و برتری اغنیا و مشروعیت سلطه و کاریزماتیک توانگران می‌بیند، ولی خواننده آگاه با نیم‌نگاهی به حکایت‌های دیگر او در می‌یابد احساس و فهم سعدی در برابر تضاد و تعارض اجتماعی دیگرگونه است. قرار دادن خواننده در شرایط و فضاهای خاص، احساسات خواننده را تحریک می‌کند. این فضاها علاوه بر آنکه متکی به مجادله در موضوعی جامعه‌شناختی است، با زبانی شاعرانه زمینه‌پدیدار شدن احساس، اخلاق و حتی لذت را فراهم کرده است. خواننده منتقدی که حکایت مزبور را با عبور از کنش و کارکرد جامعه‌شناسی بین قدرت و مشروعیت مطالعه می‌کند، همایی و تصادم تعارض و تضاد اجتماعی با اخلاق و دو مؤلفه آن؛ یعنی فضیلت و وظیفه را در گفت‌مانی احساس‌مدار درمی‌یابد. در این حکایت احساس و فهم خواننده با احساس و ادراک سعدی وارد تعامل می‌شود، براینکه این تعامل گفت‌مان زیبایی‌شناسانه است. سعی سعدی در حکایت‌های گلستان آن است که احساس واقعی را به مخاطبین خود منتقل کند. بنابراین، با اینکه خواننده از ماهیت غیر واقعی جدال سعدی با مدعی آگاه است از نظر عاطفی به گونه‌ای به این حکایت واکنش نشان می‌دهد که کویی در برابر رویدادی واقعی قرار دارد.

دیالکتیک و جدال

تبارشناسی واژه «جدال» و بررسی کارکرد آن از منظر جامعه‌شناسی، نشانگر پیشینه پررنگ این اصطلاح در گفتار جوامع بشری است. یونانیان باستان از زنون، سقراط، افلاطون تا ارسطو واژه «Dialectic» (διαλεκτική) را به معنای فن مباحثه، پیکار و سگالش لفظی، گفت‌وگو، منازعه، بحث از طریق پرسش و ... می‌دانستند. (Liddell & Scott, 1968: 401). افلاطون در فصل‌های شش و هفت «جمهوری»، ضمن آنکه دیالکتیک را «سرآمد و تاج همه علوم بشر» می‌نامد، مغالبه (Eristic) یا نزاع و جدال را صورت تحریف شده آن معرفی می‌کند که در آن فرد، برای فائق آمدن بر دیگری، سعی می‌کند از راه ابطال استدلال، شواهد و واقعیات ملموس را به حقیقت و کلیت تبدیل کند. (ر.ک: افلاطون، ۱۳۶۶: ۵۳۴ - ۵۱۱) در فلسفه «هدف دیالکتیک یا مجاب کردن حریف است یا همکاری دو شخص برای روشن ساختن یک مطلب.» (معصوم، ۱۳۸۴: ۱۱۵) منظور ما از فلسفه در این پژوهش، توصیف ماهیت عالم و جایگاه انسان و سرنوشت او در آن است. چنین تعریف عامی از فلسفه، دربرگیرنده جهان‌بینی ما است. همچنین منظور از مغالبه، نوعی دیالکتیک است که در آن «ابطال فرضیات مخاطب از طریق اتخاذ نتایج غیرقابل قبولی از همان فرضیات است.» (ادواردز، ۱۳۷۰: ۱۱۰). آنچه به‌عنوان زیربنا در جدل و دیالکتیک، اهمیت فوق‌العاده دارد «وجود دو امر متقابل است. یعنی اساس اندیشه دیالکتیکی را تقابل تشکیل می‌دهد. در دیالکتیک، همیشه این پیش‌فرض وجود دارد که امور در تقابل یا تضاد با یکدیگرند و باید به نحوی معقول و منطقی از این امور گذر کرد و به حقیقت رسید.» (بانکی و گوهری‌پور، ۱۳۹۹: ۶۸)

خود و دیگری

هر گفتار و جدالی نیازمند حضور «دیگری» و قبول هویت «خود» است. در میدان جدال است که خود از دیگری جدا می‌شود و به زبان دیالکتیک می‌کوشد علاوه بر رسیدن به خودآگاهی، فرهنگ خودی را فراتر از فرهنگ دیگری نشان دهد. در فلسفه «هگل»، جدال راهی برای پیشبرد دیالکتیک تاریخ و جریان آن است (کاپلستون، ۱۳۸۲: ج ۲۱۷/۷) لذا نمی‌توان گفت که دیالکتیک و جدال، صرفاً روشی فلسفی برای دست‌یابی به معرفت است، بلکه جدال، واقعیت جاری عالم در میان تمام امور است که همه مقولات عالم را تحت سیطره خود دارد. حقیقتی که نمی‌توان از آن چشم پوشید و از غایت و فرجام آنکه رسیدن به خودآگاهی است غافل ماند. (ر.ک: هگل، ۱۳۵۸: ۴۳)

مشروعیت

مشروعیت یا (Legitimacy/ Authority)، اصطلاحی پرطمطراق است از «ماکس وبر» (Max Weber: 1864-1920) جامعه‌شناس آلمانی وبر مشروعیت را سرشت ذاتی تمام گفت‌مان‌های جامعه‌شناختی می‌داند و وجود آن را در جامعه، سبب تعدیل قهر و اجبار می‌انگارد. از دیدگاه او، مشروعیت جنبه جهان‌شمول ندارد؛ زیرا از طریق هیچ دانش محاسبه‌شده‌ای نمی‌توان به مشروعیت دست یافت؛ بلکه مشروعیت با توجه به زمینه‌های خاص اجتماعی و شرایط فرهنگی و تحت حمایت عقلانیت منطقی یا دانش‌های انقیادی سعی می‌کند اقتدار فرد یا گروهی را بر جامعه و مردم توجیه کند. عقلانیت منطقی و دانش انقیادی مورد استفاده مشروعیت، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. با این حال، تمام مشروعیت‌ها در یک نقطه وجه اشتراک دارند و آن، این است که مشروعیت تضمین‌کننده سلطه و تعدیل‌کننده تضاد اجتماعی است. ماکس وبر، در مقاله «Tripartite Classification of Authority»، انواع سه‌گانه قاعده مشروعیت، که دو سال بعد از مرگش، در سال ۱۹۲۲ میلادی در سالنامه پروس آلمان چاپ شد، سه نوع مشروعیت را از هم تفکیک کرد:

- ۱- مشروعیت قانونی (Legal Authority): «از دید وبر، همان عقلانی شدن دولت، مشروعیت سلطه بر-اساس قانون، عقلانیت حقوق و ... است.» (صالحی امیری، ۱۳۹۶: ۹۷) دیوان‌سالاری و جریان اداره امور بر پایه بوروکراسی از ویژگی‌های این نوع مشروعیت است.
- ۲- مشروعیت سنتی (Traditional Authority): با تأکید بر بعد دینی و فرهنگی، خواستار دوام و قوام نظم قدیمی در جامعه است. «در این نوع سلطه مبنای کنش، سنتی است که به موجب آن رابطه سلطه امری از پیش داده شده تلقی می‌گردد.» (همان)
- ۳- مشروعیت فرهمند (Charismatic Authority): یا سلطه کاریزماتیک با تکیه بر بعد عاطفی و احساسی سلطه، «نخست زندگی روحی فرد را دچار دگرگونی می‌سازد سپس در نهادهای اجتماعی تحول ایجاد می‌کند.» (همان: ۹۹)

قدرت

در نگاه عامیانه قدرت یعنی فایق آمدن بر کشمکش‌ها و چیره شدن بر موانع، اما در فلسفه علوم اجتماعی، قدرت معانی گسترده‌ای دارد. «نیچه» (F. Nietzsche: 1844-1900) در تبارشناسی، هر حاکمیتی را درون جامعه انسانی محصول قدرت می‌داند. «او در اولین نکته‌ای که راجع به اخلاق مسیحی مطرح کرد مدعی شد اگرچه ممکن است برداشت مسیحی از امر نیک، ظاهراً برداشتی والاتبارانه باشد، اما در واقع محصول مبارزه قدرت موفقیت‌آمیز گروه‌های به حاشیه رانده شده، به‌ویژه بردگان بود.» (نقل از شرت، ۱۳۹۶: ۱۹۵). «فوکو» (M. Foucault: 1926-1984)، قدرت را نیروی محرک تاریخ به شمار می‌آورد که تکنیک‌های ابداعی آن همواره در حال تغییر هستند. (همان: ۲۰۹) او در سؤالیته می‌نویسد «قدرت ایجاد لذت می‌کند، به معرفت شکل می‌دهد و گفتار به وجود می‌آورد.» (همان: ۲۱۴) آنچه در جامعه‌شناسی، قدرت را سرشار از گفتار می‌سازد توجه به این نکته است که «سلول کوچک قدرت، محصول هرم انضباطی است، سلولی که در درون آن، جداسازی، هماهنگی و کنترل وظیفه‌ها تحمیل و کارا شده است.» (فوکو، ۱۴۰۲: ۲۷۴) «ژرژ بالاندیه» (G. Balandier: 1920-2016)، انسان‌شناس فرانسوی، «معتقد است که قدرت می‌تواند به اشکال و محتواهای بسیار متنوع ظاهر شود یا در معناهای اجتماعی مستتر باشد.» (فکوهی، ۱۳۹۸: ۲۹۰) او قدرت را از دیدگاهی پویاگرا (Dynamic) مورد توجه قرار می‌دهد و در شکل‌گیری و تداوم آن از نوعی دیالکتیک در نظم و بی‌نظمی سخن می‌گوید که در نمادگرایی اجتماعی خود را متبلور می‌کند. (همان)

روش تحقیق و چهارچوب پژوهش

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری‌های اجتماعی در آثار سعدی بر اساس رویکرد تضاد» است. پژوهشگر در این مقاله، سعی کرده با استفاده از شیوه تحلیل گفتار و با تکیه بر روش اسنادی، مطالعه‌ای جامعه‌شناختی از مصاف قدرت و مشروعیت در متون کلاسیک ادبیات فارسی ارائه دهد. متناسب با هدف اصلی تحقیق، که عبارت است از تحلیل شالوده گفتار و آشنایی با چگونگی تکوین و ساخت‌بندی صدای سعدی از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت تحلیل گفتار جامعه‌شناختی رویکرد مقبولی برای پژوهش حاضر به نظر می‌رسد. شیوه تحلیل گفتار یکی از طرق مختلف پژوهش‌های کیفی است که متن و زبان را به مثابه یک پدیده جامعه‌شناختی مطالعه می‌کند و

با کاوش در سطوح ژرف متن و واسازی آن، رویه‌ها و گفتارهای مسلط و تأثیرگذار در زبان و اندیشه جامعه را تبیین می‌کند. به بیان دیگر، تحقیق حاضر به تحلیل مؤلفه‌هایی می‌پردازد که در نگرش جامعه‌شناختی سعدی در اصل تضاد مؤثرند. روند سیستماتیک این شیوه از تحقیق، در تحلیل ساختار و محتوای متن، کارایی آن را در پژوهش‌های معاصر دوچندان کرده است. (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۶) جامعه آماری مقاله، آخرین حکایت از باب هفتم گلستان سعدی، جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی است که براساس تصحیح محمدعلی فروغی چاپ ۱۳۸۵ از صفحه ۲۶۲ تا ۲۶۸ انتخاب شده است. این حکایت، هم برخوردار از بن‌مایه تعارض میان دو کد جامعه‌شناختی توانگری و درویشی است، و هم نمایانگر نظریه تضاد اجتماعی (Social Conflict Theory)؛ به همین سبب، قابلیت کافی برای تحلیل گفتار را داراست.

یافته‌های تحقیق

با ظهور تحلیل گفتار و توجه مبسوط به آن در مطالعات علوم انسانی، معانی و مفاهیم پنهان بسیاری از متون، به‌ویژه متون ادبی برای ما آشکار شده است. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم، تضاد و نابرابری اجتماعی است. جامعه‌شناسان عمدتاً تعبیرهای متفاوتی از اصل تضاد دارند؛ گاه تضاد را مایه شکاف در جامعه و سازنده نظام اجتماعی می‌دانند، و گاه بدون توجه به منافع مادی، تضاد را سبب پیدایش گروه‌های قومی و جناح‌های سیاسی معرفی می‌کنند. (ر.ک: گیدنز، ۱۴۰۲: ۲۰۴ - ۲۰۳) ما در این پژوهش گفتار سعدی را درباره این اصل تحلیل می‌کنیم. اهمیت تحلیل گفتار جامعه‌شناختی حکایت جدال سعدی با مدعی در آن است که این حکایت تفاوت بنیادینی با حکایت‌های دیگر گلستان دارد. از نظر ساختار در این حکایت، تضاد و تعارض اجتماعی موضوع کانونی گفتار سعدی است و به‌طور مستقیم به تبیین تضاد می‌پردازد.

«خداوند مکنت به حق مشتعل پراکنده روزی، پراکنده دل»

«بدان که هر جا گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آنجا که در شاهوار است، نهنگ مردمخوار است. لذت عیش دنیا را لدغه اجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش.» (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۷ - ۲۶۳) فهم تضاد و تقابل، استعداد ذاتی ذهن و شناخت اجتماعی انسان است. «منطق اجتماعی ذهن انسان براساس سازه‌های متقابل شکل گرفته است. این تقابل‌ها زیربنای فرهنگ را می‌سازند و سرچشمه واکنش‌های مردم هستند.» (برتس، ۱۳۹۱: ۷۸) اهمیت این موضوع از آن جهت است

که از یک سو نشان می‌دهد ادبیات همواره در تعامل با جامعه است؛ به طوری که می‌توان گفت علم جامعه‌شناسی مسیر خوانش ادبیات در بستر تحلیل گفتار را هموار می‌کند. از سوی دیگر، خاستگاه بسیاری از منازعات گفتار، تنش‌ها و مناظره‌های ادبی تئوری تضاد و تعارض اجتماعی است. از نگاه هستی‌شناسانه، «انسان‌ها با ساختاربخشی به جهان در قالب جفت‌های متقابل، مفهوم‌سازی می‌کنند. ساختار تقابل‌های دوگانه به زبان و تجربه ما و وابسته‌های که از طریق آنها تجربه خویش را بیان می‌کنیم، شکل می‌دهد.» (تایسن، ۱۳۹۲: ۳۶۴)

سعدی جدال بین خود و مدعی (دیگری) را دستمایه‌ای برای تبیین اصل تضاد قرار می‌دهد. و رای ویژگی صوری متن که حکایت از قدرت توانگران دارد، پشت پرده حکایت، آنچه خودنمایی می‌کند معنای مشروعیت این قدرت و سلطه آن در جامعه سنتی سده هفتم ایران است. مشروعیتی که با توسل به دین و اخلاق، خود را توجیه می‌کند و برای برقراری نظم اجتماعی و ایجاد یک جامعه نیک و مطلوب خنده‌ای دروغین بر لب دارد. «مرا که پرورده نعمت بزرگانم این سخن سخت آمد. گفتم ای یار، توانگران دخل مسکینان‌اند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و متحمل بار گران بهر راحت دگران. دست تناول آنکه به طعام برند که متعلقان و زیردستان بخورند و فضله مکارم ایشان به ارامل و پیران و اقارب و جیران رسیده.

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی
تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی جز این دو رکعت آن‌هم به صد پریشانی»

(همان: ۲۶۲)

سعدی در این دیالکتیک به کمک واژگان صوری‌ای که ریشه در دین و اخلاق دارند؛ مانند: زکات، قربانی، اعتاق، انفاق به زیردستان، ترحم به ضعیفان، رسیدگی به همسایگان و ... زمینه مشروعیت قدرت توانگران را فراهم می‌کند و با استفاده از عقلانیت دینی و اخلاقی، مدعی را متوجه این رسالت می‌سازد که جز تبعیت و پیروی از قدرت توانگران، سرنوشت محتوم دیگری ندارد و اگر بخواهد در بنیادهای این تبعیت تغییری ایجاد، مغلوب و تبدیل به عنصر مطرود خواهد شد که اصول از پیش فرض شده فرهنگ، دین و اخلاق جامعه آن را تدوین کرده است. این اصول مفروض، او را از دایره گفتار جامعه طرد می‌کند. واپس‌زنی و یا طرد اجتماعی (Social rejection) در جامعه‌شناسی پدیده‌ای چندبعدی است که اغلب در «متن آن، نوعی منازعات قدرت که در دل تعاملات زندگی روزمره میان گروه‌ها و افراد وجود

دارد رخ می‌دهد، لذا کاملاً به مسئله خلق معنا در قلمرو فرهنگ گره خورده است.» (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۸) سعدی در این مغالبه با پیش کشیدن هنجارهای عینی و ملموسی که مورد قبول افکار عمومی جامعه است، صدای مدعی را خاموش می‌کند. گفتمان او در این حکایت به ظاهر، نشان از نقض صدای مدعی دارد، اما در اصل خواننده را به این هدف غایی سوق می‌دهد که سعدی به زبان استعاری خواسته در واقع ساختار قدرت در جامعه سنتی را در انتزاعی‌ترین و اغراق‌آمیزترین شکل ممکن برملا کند. این ساختار درون دو گفت‌وگو خود را نشان می‌دهد: گفت‌وگوی میان سعدی با مدعی و گفت‌وگوی میان قاضی با سعدی و مدعی. توجه داشته باشیم که هم سخن مدعی، و هم سخن قاضی یک سخنگو بیشتر ندارد و آن هم سعدی است؛ به عبارت دیگر، کنش سعدی در این حکایت در سه قالب سه شخصیت اصلی بروز می‌کند:

- مدعی که مخالف تضاد بین توانگران و فقیران است.

- سعدی که نمک‌خورده سفره توانگران است.

- قاضی که بی‌طرفانه و از نگاه هستی‌شناسی اصل تضاد را توجیه می‌کند.

سعدی از رهگذر این ترفند در نهایت به خودآگاهی می‌رسد. او در این خودآگاهی تلویحاً می‌پذیرد که تفاوت و تضاد بین توانگر و درویش یک حقیقت موجود است و موضوعی نیست که برساخته ذهن و خیال آدمی باشد.

«مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش که تیره‌بختی، اگر هم بر این نسق مُردی

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی»

(همان: ۲۶۸)

ویژگی دیگری که از گفتمان سعدی به دست می‌آید «ریطوریکا»ی او در پردازش یک واقعیت اجتماعی در قالب دیالکتیک حکایت است. او تعمداً دیالکتیک را به شیوه جدال به کار برده است. چنین مقصودی، بیش از آنکه در منطق و یا فلسفه مطلوب باشد در فن خطابه مورد توجه است. ریطوریکا یا فن خطابه، به معنی اقناع و مجاب کردن مخاطب در بحث است. در این اقناع، خود بر دیگری غلبه می‌کند و ارتباط دیالکتیک آنها به نفع خود تمام می‌شود. آنچه از منظر جامعه‌شناسی خطابه را مهم می‌نماید، وجود «ارتباط» (Communication) و هویت (Identity) در بنیاد آن است؛ ارتباطی که منافع و علایق یک طرف، هویت طرف دیگر را مغلوب می‌کند. ارتباط با دیگری راهی است برای مشروعیت بخشیدن به

جدال و دیالکتیک. سعدی در این حکایت به فراخور لحن تعلیمی و اندرزی گسترده‌ای که در آثارش دارد، سعی می‌کند مدعی را به خودآگاهی برساند و او را اقناع کند که مشروعیت قدرت توانگران در جامعه، هم خاستگاه مردمی دارد و هم خاستگاهی نزدیک به حقانیت دین و اخلاق. در علم ارتباطات اجتماعی، اقناع عبارت است از «نفوذ در مخاطب، به‌منظور نیل به مقاصد خاصی، با بررسی و ارزیابی افکار و احساسات آنها» (حسینی پاکدهی، ۱۳۸۱: ۱۰). مفهوم ارتباط در جامعه، به معنای تفاهم و اشتراک فکر است؛ مفهومی که لازمه حیات روحی و جسمانی جوامع انسانی و قوام و دوام آن است. اما شاخصه‌های متضادی مانند توانگری و فقر، ممکن است با ایجاد یأس و بدبینی این ارتباط را با دغدغه و چالش همراه کند. «دلیلش نماند، ذلیلش کردم. دست تعدی دراز کرد و بیهوده گفتن آغاز و سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرومانند سلسله خصومت بجنبانند. چون آزر بت تراش که به حجت با پسر برنیامد، به جنگش برخاست که لئن لم تنته لأرجمک» دشنام داد سقطش گفتم. گریبانم درید زخداش گرفتم» (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۷ - ۲۶۶) سعدی در این فن می‌کوشد، تفکر مدعی را به هم بریزد و از این رهگذر نظام فکری جدیدی برایش تنظیم کند. بنابراین، قدرت اشراف را به سنت و آداب پذیرفته‌شده جامعه گره می‌زند تا از این راه به گفت‌مان خود مشروعیت ببخشد و در حقیقت تقابل و تضاد میان توانگری و درویشی را به وحدت و صلح تغییر دهد. «اگر قدرت جود است و گر قوت سجود، توانگران را به میسر شود که مال مزکا دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ و قوت طاعت در لقمه لطیف است و صحت عبادت در کسوت نظیف، پیداست که از معده خالی چه قوت آید و از دست تهی چه مروّت و از پای تشنه چه سیر آید و از دست گرسنه چه خیر» (همان: ۲۶۲) اشاره به موضوع فقر و متعارض ساختن آن با توانگری، شگرد این خطابه است. فقر، از جمله معضلات دیرینه جوامع انسانی است که در هر دوره به نحوی از انحا گریبان‌گیر او بوده است. این معضل، به دلیل برهم زدن نظام اخلاقی جوامع، زایل کردن مشروعیت حکومت‌ها و کاهش اعتماد اجتماعی، یکی از مهم‌ترین موضوعات پروبلماتیک جامعه‌شناسی است. «برای بسیاری از مردم، فقر دامی است که رها شدن از آن دشوار است... موقعیت فقر موقعیت تأثیرگذاری و نفوذ کاملاً قدرتمندانه است. اگر افرادی را که در حد افراطی دیگر جامعه هستند، یعنی ثروتمندان را بررسی کنیم، می‌توانیم ببینیم که زندگی آنها نیز برایشان تنظیم شده است. ثروتمندان معمولاً بیشتر از فقرا بر زندگی خود کنترل دارند. زیرا ثروتمندان منابع بیشتری برای انجام خواست‌های خود

دارند.» (شارون، ۱۳۹۸: ۱۸۱) سعدی این ویژگی ثروتمندان، کنترل زندگی را می‌ستاید و به کمک آموزه تمثیل که ریشه در فرهنگ و صدای عمومی مردم دارد می‌گوید:

«شب پراکنده خسب آنکه پدید نبود وجه بامدادانش
مور گرد آورد به تابستان تا فراغت بود زمستانش»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۳ - ۲۶۲)

میان توانگری و درویشی، اساساً سنجیتی وجود ندارد و گفت‌مان دیالکتیک بین آن دو همواره پویا و دینامیک است؛ هرچند این پویایی در هر دوره با چشم‌انداز ویژه‌ای که برگرفته از سیاست و فرهنگ است، متفاوت بوده است. «جان رالز» (John. Rawls: 1921-2002) می‌گوید: «نابرابری در ثروت و قدرت و شأن اجتماعی، به‌رغم شباهت در استعدادها، افراد، واقعیت انکارناپذیر همه جوامع بوده است. گذشته از آن، هیچ رابطه معناداری میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادها طبیعی وجود نداشته است.» (بشیریه، ۱۴۰۱: ج ۱۴۷/۲) گفت‌مان جامعه‌شناختی این حکایت نشان می‌دهد، «جدال سعدی با مدعی» در تضاد و تعارض بین فقر و توانگری در دو محور جریان دارد:

۱- در محور آرا و افکار منبعث از جامعه‌شناسی شناخت، مبنی بر پیوند میان سبک تفکر و پایگاه طبقات اجتماعی. هرچند که در این بخش از جدال، نه سعدی و نه مدعی هیچ‌یک به تجزیه و تحلیل اصول و تئوری وابستگی تفکر با شرایط جامعه‌شناختی و تاریخ نمی‌پردازند. لازم به تذکار است که در جامعه‌شناسی شناخت، گفت‌مان شامل موضوعاتی می‌شود که حدود تأثیرات اجتماعی بر زندگی فردی و اصول فرهنگی را پوشش می‌دهد. نمونه‌ای از این گفت‌مان را در جدل زیر می‌توان دید که در آن مدعی در مذمت توانگران، تأثیر اجتماعی آنها را به باد انتقاد می‌گیرد: «مشتی متکبر مغرور معجب نفور، مشغول مال و نعمت، مفتتن جاه و ثروت که سخن نگویند الا به سفاهت و نظر نکنند الا به کراهت، علما را به گدایی منسوب کنند و فقرا را به بی‌سروپایی معیوب گردانند و به عزت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند، برتر از همه نشینند و خود را به از همه ببینند...» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

۲- در محور دوم، سعدی در سه مرحله جداگانه به انتقاد از آرای مدعی می‌پردازد. زیربنای اندیشگانی هر سه مرحله، ریشه در گفت‌مان جامعه‌شناختی دارد:

۱-۲- نخستین گفت‌مان انتقادی سعدی از عنوانی پیداست که او به طرف دیالکتیکی خود می‌دهد و او را «مدعی» می‌نامد. در تحلیل مسائل اجتماعی «ادعا، یک بیان یا اظهار زبانی، نمایشی یا رفتاری است که

درصد است حضار را بر جدی گرفتن شرایطی متقاعد کند. (لوزیک، ۱۳۹۸: ۵۰) ادعا، لازمه ساخته شدن یک مسئله اجتماعی است. سعدی با این عنوان، پرده از یک مسئله اجتماعی که همان تعارض توانگری و فقر است، برمی‌دارد؛ زیرا مدعی از نگاه گفتمانی سعدی خصوصیت درویشان را ندارد: «یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعی در پیوسته و دفتر شکایتی باز کرده و ذم توانگران آغاز کرده. سخن بدین جا رسانید که درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۲) اسارت به دست قدرت و شکستن پای ارادت متضمن این معنی است که از نگاه سعدی، مدعی برخلاف اندیشه درویشان و صوفیان، انسان را مجبور و گرفتار در تنگنای جبرگرایی می‌بیند. سیاست گفتمانی و صدای مدعی در همان آغاز، زمزمه‌هایی از «تقلیل‌گرایی» (Reductionism) را به گوش می‌رساند و مسئله تضاد میان توانگری و درویشی را، عمدتاً در بعد هستی‌شناسی و جبرگرایانه آن متمرکز می‌کند. جبرگرایی او سبب می‌شود پرسمان فقر و غنا و گفتمان آن، اسیر سرنوشت شود؛ اسارتی که راه را بر تحلیل جامعه‌شناختی مسئله می‌بندد. جبرگرایی اندیشه پوزیتیویسمی آن، احتمال اراده برای تغییر در مسئله را به صفر می‌رساند. یأس و بدبینی حاصل از این افکار، زمینه انفعالی و بی‌تفاوتی اجتماعی را در گفتمان مدعی مهیا می‌کند و جدال او را به واکنشی کور تبدیل می‌سازد. سعدی در برابر این صدا و واکنش نشان می‌دهد. این واکنش، شالوده‌تکوین افکار عمومی است. زیرا ادبیات، از مهم‌ترین تجلی‌گاه‌های افکار عمومی و صدای مردم است. شاعران و ادیبان «با نشان دادن واکنش به سیاست‌ها و رخدادهایی که اتفاق می‌افتند، افکار عمومی را می‌سازند و به آن قالب و شکل می‌دهند». عالم، ۱۴۰۱: ۳۶۷) تمرکز بر مفهوم مشروعیت و تحلیل چندوچون آن در ادبیات، به‌ویژه ادبیات عامه‌پسند، نشان می‌دهد که ادبیات این قابلیت را دارد که با توسل به شگردهای ادبی همچون روایت جدال‌وار داستان، به طرز نامحسوس گزاره‌های انتزاعی زندگی را به ارزش‌ها و هنجارهای عینی تبدیل کند. و با این ترفند، صدای خود را تبدیل به صدای عمومی می‌کنند و گفتمان را پدید می‌آورند.

۲-۲- برخلاف سعدی در صدای مدعی، تلاشی برای اندیشه و اراده دیده نمی‌شود. درحالی‌که پایه تفکر انتقادی و دیالکتیک میان تز و آنتی‌تز، آن است که اراده و اندیشه، گفتمان را همراهی کنند. «اندیشیدن صحیح همان اندازه به اراده کردن صحیح وابسته است که اراده کردن صحیح به اندیشه کردن صحیح». (باتومور، ۱۳۷۳: ۴۶) به نظر می‌رسد در دیالکتیک سعدی با مدعی، علی‌رغم حقیقت داشتن تز مدعی، مبنی بر شکاف و تضاد بین توانگران و فقیران، برنده جدال، سعدی و آنتی‌تز اوست. زیرا سعدی در

تبیین آنتی‌تزه‌های خود، متوسل به مشروعیت سنتی می‌شود و در این فرایند مشروعیت‌بخشی از همراهی اندیشه و اراده کمک می‌گیرد تا بیدق او را دفع کند و شاه او را مات نماید. سعدی تلویحاً سخن مدعی را که فاقد اندیشه و اراده است، «مبالغه مستعار» یا به تعبیر ساده، سخن گزاف و غیرحقیقی می‌نامد. «هر بیدقی که براندی به دفع آن بکوشیدمی و هر شاهی که بخواندی به فرزین بپوشیدمی تا نقد کیسه همت درباخت و تیر جعبه حجت همه بینداخت.

هان تا سپر نیفکنی از حمله فصیح کاو را جز آن مبالغه مستعار نیست
دین ورز و معرفت که سخندان سجع‌گوی بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۶)

خصیصه دیگری که در این بخش از گفتار سعدی به وضوح می‌توان دید، بهره‌گیری او از اندیشه‌های پیشینیان است. چنین ترفندی نشانگر اجتماعی بودن حکایت سعدی و انگاشت‌های جامعه‌شناختی او دارد؛ انگاشت‌هایی که خبر از اندیشه بزرگ می‌دهند. «اندیشه‌های بزرگ ترکیبی از اندیشه‌های دیگران یا واکنش‌هایی نسبت به اندیشه‌های دیگر هستند.» (شارون، ۱۳۹۸: ۲۷۷) سعدی با ترکیب اندیشه خود با اندیشه‌های پیشینیان در قالب دو آرایه معنوی «تلمیح» و «تضمین»، علاوه بر آنکه اراده و اندیشه را در گفتار خود تقویت می‌کند، به آنتی‌تزه خود مشروعیت می‌بخشد تا در فرجام، مصاف قدرت مدعی را بشکند. نمونه این گفتار، متن زیر از حکایت مذکور است: «درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد. کاذ الففر أن یکون کُفراً نینی که حق جل و علا در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد أولئک لهُم رزق تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگیں رزق معلوم.» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

۲-۳- مدعی بین حقیقت (Fact) و ارزش (Value) تمیز قائل نمی‌شود؛ از همین رو شناخت (Knowledge) او تحت تأثیر علایق و منافع جامعه انسانی او قرار می‌گیرد. در گفتار جامعه‌شناختی، هرگاه شناخت تحت تأثیر و انقیاد منفعت قرار گیرد، فرهنگ مصرفی محیط اجتماعی را مدیریت خواهد کرد. در این صورت، انسان به ابژه مصرف تبدیل خواهد شد. ابژه مصرف شدن، به نفع توانگران است؛ زیرا برای توانگران، که نماینده طبقات ممتاز جامعه‌اند، منفعت و علایق انسانی (Human interests) موجب می‌شود فرهنگ مصرفی را ترویج کنند و افکار عمومی را به مصرف‌گرایی عادت دهند تا از این راه، هم قدرت خود را مشروعیت ببخشند و هم از این طریق، منفعت کسب کنند. «پیدااست

که چنین تفسیری با منافع کسانی همسوست که مایل اند چهارچوب‌های مستقر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عوض نشود و اشخاص به‌جای اندیشیدن به تغییر نظام سیاسی - اقتصادی‌ای که باعث مسائل و مشکلات آنان شده است، بیشتر بکوشند تا خود را با اوضاع تطبیق دهند. «پاینده، ۱۳۹۸: ج ۲/۲۹۷) واژه «منفعت» در ارتباط و تعامل انسان‌ها با یکدیگر، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا هرگاه منفعت با مشروعیت، ارتباطی دوسویه داشته باشد، به‌ویژه در موضوعات و مباحثی که ریشه در تضاد اجتماعی و نابرابری‌های طبقاتی دارند، ممکن است ملاحظات اخلاقی کم‌رنگ گردد، تا جایی که طبیعت حقوقی دیالکتیک، به‌سوی جدال و مغالبه گرایش یابد و اخلاق، صرفاً برخوردار از یک جایگاه صوری گردد. نمونه‌ی جابه‌جایی حقیقت و ارزش نزد درویشان و توانگران این بخش از گفتن سعدی است: «شنیدم که درویشی را با حدیثی بر خبثی گرفتند. با آنکه شرمساری برد، بیم سنگساری بود. گفت ای مسلمانان قوت ندارم که زن کنم و طاقت نه که صبر کنم چه کنم؟ لا رُهبانیت فی الإسلام. وز جمله مواجب سکون و جمعیت درون که مر توانگر را میسر می‌شود یکی آنکه هر شب صنمی در برگیرد که هر روز بدو جوانی از سر گیرد.» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۶)

نتیجه

از منظر جامعه‌شناختی، مشارکت در هر بحثی به منزله پذیرش حضور «دیگری» است؛ زیرا پدیدار شدن در جمع، برابر با قبول این نکته است که برای موجود شدن نیازمند حضور دیگرانیم و با این پذیرش، در حقیقت وجود «من» در حضور دیگری معنا دار می‌شود. این امر، مهر تأییدی است بر اینکه ما در «جدال سعدی با مدعی»، شاهد کارکرد جامعه‌شناختی ادبیات هستیم. کارکردی که پژوهش حاضر را با دو پرسش اصلی مواجه کرده است: اقتدار ساختار اجتماعی جوامع سنتی مبتنی بر کدام نوع از انواع مشروعیت است؟ جدال و منازعه بین خود و دیگری برای مشروعیت‌بخشی به گفت‌مان و توجیه عقلی آن، از کدام ترفندهای خطابه و یا دیالکتیک بهره می‌برد؟ اساساً اگر بتوان از منظر جامعه‌شناختی نتیجه‌ای قطعی برای «جدال سعدی با مدعی» متصور شد، این است که انسان در ارتباط و تعامل با دیگری و عوامل بیرونی است که به آگاهی می‌رسد. سایر نتایج برداشت‌هایی تفسیری و تفهیمی است که در طول خوانش حکایت به ذهن متبادر می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت، نگاه جامعه‌شناختی سعدی به تضاد در این حکایت، نه مروج استیصال است و نه در پی از بین بردن آن؛ بلکه این نگاه به دنبال مصالحه و سازگاری با این اصل است؛ زیرا درهم تنیدگی اصل تضاد با زندگی اجتماعی انسان، موضوعی قطعی و فراتر از اختیار بشری است. بر ایند حکایت سعدی آن است که مشروعیت قدرت توانگران در جامعه، ضامن سرشت عقلانی اصل تضاد و نابرابری‌های اجتماعی است. او در این حکایت، به زبان استعاره آفریننده فضایی اجتماعی است که در آن دو طرف جدال در حکم صدای عامه مردم و صدای روشنفکر کنشگر عمل می‌کند. علی‌رغم برتری ظاهری صدای سعدی و تفوق افکار او در این جدال، بر ایند پژوهش حاضر آن است که افکار سعدی در این حکایت، به منزله اراده سیاسی نیست؛ بلکه در حکم مقاومت و مغالبه در برابر تلاش‌هایی است که برای تغییر صورت می‌گیرد. بررسی گفت‌مان مشروعیت مورد نظر سعدی در باب سلطه توانگران و شرف آنها در اداره امور جامعه، دورنمایی از سازوکار قدرت و افقی از چشم‌انداز اندیشمندان ایرانی به اصل تضاد اجتماعی را در جامعه سنتی ایران آشکار می‌کند.

منابع

- احمدی، بابک، (۱۳۷۴)، حقیقت و زیبایی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ادواردز، پل، (۱۳۷۰)، «معنای دیالکتیک در تاریخ فلسفه غرب»، ترجمه شهرام پازوکی، نشریه فرهنگ، شماره ۱، صص ۱۱۸ - ۱۰۹.
- افلاطون، (۱۳۶۶)، دوره کامل آثار افلاطون (چهار جلد)، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- الهیان، لیلا، (۱۳۹۲)، «زیبایی شناسی گفتن سعدی براساس نظریه زبان شناسی متن»، رساله دکتری، دانشگاه آزاد، تهران: علوم و تحقیقات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- باتومور، تام، (۱۳۷۳)، «روند تکوین اندیشه انتقادی مکتب فرانکفورت»، ترجمه حسینعلی نودری، نشریه فرهنگ توسعه، شماره ۱۶، صص ۲۵۰ - ۲۳۴.
- بانکی، فرزین؛ گوهری پور، مرتضی، (۱۳۹۹)، «دیالکتیک و معنا»، نامه پژوهش فرهنگی، سال نهم، شماره سوم، صص ۸۸ - ۶۷.
- برتنس، هانس، (۱۳۹۱)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ سوم، تهران: نشر ماهی.
- بشیریه، حسین، (۱۴۰۱)، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.
- پاینده، حسین، (۱۳۹۸)، نظریه و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- تادیه، ایو ژان، (۱۳۹۰)، نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نشر نیلوفر.
- تایسن، لیس، (۱۳۹۲)، نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: انتشارات نگاه امروز و حکایت قلم نوین.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۹۶)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- حسینی پاکدهی، علی، (۱۳۸۱)، مبانی اقناع و تبلیغ، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- رشیدیان، عبدالکریم، (۱۳۹۳)، فرهنگ پسامدرن، تهران: نشر نشر نی.
- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۸)، جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات آوای نور.
- سلطانی، علی اصغر، ۱۳۸۴، قدرت، گفتن و زبان، تهران: نشر نی.

شارون، جونل، (۱۳۹۸)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.

شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران: نشر میترا.

عالم، عبدالرحمن، (۱۴۰۱)، بنیادهای علم سیاست، چاپ ۳۵، تهران: نشر نی.

صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۹۶)، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، چاپ هشتم، تهران: نشر ققنوس.

فکوهی، ناصر، (۱۳۹۸)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل، (۱۴۰۲)، مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، چاپ بیستم، تهران: نشر نی.

کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گرچی، مصطفی، (۱۳۸۳)، «تحلیل گفت‌مان حکایت جدال سعدی و مدعی با نظر به مؤلفه‌های گفت‌وگو»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، صص: ۴۵-۲۴.

گیدنز، آنتونی، (۱۴۰۲)، گزیده جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.

لوزیک، دانیلین، (۱۳۹۸)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

محمدی، جمال؛ مرادی نژاد، الهام؛ روشن پور، امین، (۱۴۰۰)، «خرده‌فرهنگ لوطی‌ها و تجربه طرد اجتماعی»، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱۴۵-۱۰۵.

محیط طباطبایی، سیدمحمد، (۱۳۴۶)، «جدال مدعی با سعدی»، مجله ارمغان، دوره ۳۶، شماره ۹، صص ۴۷۰-۴۶۵.

معصوم، حسین، (۱۳۸۴)، «مفهوم دیالکتیک در اندیشه افلاطون»، نشریه فلسفه دین، سال اول، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۰۷.

مندراس، هانری؛ گوروچ، ژرژ، (۱۳۵۴)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نرماشیری، اسماعیل، (۱۳۹۶)، «جدال سعدی با مدعی با رویکرد ایدئولوژی شناختی استعاری»، نشریه متن-پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۲۱، شماره ۷۴، صص ۹۸-۷۹.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، (۱۳۵۸)، خدایگان و بنده (با تفسیر الکساندر کوژو)، ترجمه و پیشگفتار حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز، (۱۳۷۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- . Fairclough, Norman. 2010. *Critical Discourse Analysis*, London, Longman: Gee.
- . Hoggart, Richard. 1973. *Speaking ti Each Other*, Harmondsworth. Penguin.
- . Macdonell, Diane. 1986. *Theories of Discourse*, Publisher, B. Blackwell; Length, 146 pages.
- . Liddell, Henry George & Robert Scott. 1968. *Greek-English Lexicon*, London: Oxford.

Abstract

In this article, we intend to study the foundation of emotion and the development of Saadi's voice in an interdisciplinary approach and, using the method of discourse analysis and the dialectical process, examine him in the two issues of virtue and duty, with emphasis on aesthetics and sociological teachings. From the perspective of aesthetics, power is a "qualified good" and is valuable to humans to the extent that it leads to the development and cultivation of intrinsic goods. While in sociology, power is a rational justification for accepting the rule of the nobility and the wealthy, and a prerequisite for aristocratic life and an antidote to social anomie. The confrontation and clash of these two attitudes in one of the stories of Golestan; entitled "Saadi's Debate with the Claimant" has led to the emergence of a dialectical discourse in the two categories of virtue and duty. Both categories, from both an aesthetic and a sociological perspective, have a significant impact on the reader's feelings and understanding. In a way, the reader, by delving into the inner layers of the story, sees Saadi's soul and feelings as different from the voice of his argument with the claimant in legitimizing power. Exploring the processing of Saadi's feelings and voice in this story expresses a specific discursive nature that is highlighted in the connection between aesthetics and sociology.

Keywords: aesthetics, sociological studies, discursive nature, Saadi's argument with the claimant.

Giti Shirandehi¹ Fatemeh Sheikhlovand^{2*} Mohammad Farahmand³
Masoud Zavarat⁴ 1-PhD student in Persian Language and Literature,
Department of Persian Literature, Azad University, Ardabil. 2-PhD in
Persian Language and Literature, Department of Persian Literature,
Assistant Professor, Azad University, Ardabil. 3-PhD in Persian Language
and Literature, Department of Persian Literature, Assistant Professor, Azad
University, Ardabil. 4-PhD in Sociology, Sociological Theories and
Methods, Visiting Professor and Faculty Member, Azad University,
Ardabil.

